

تصویر هایی از صدر اسلام (بخش ۴) مجد رسول الله و رهبران اسلام از نگاه متون شیعه

وارد شدن این ذهنیت شیعه در سیاست در هر کشوری پایان سیاست، پایان رابطه خرد و سیاست و در نتیجه پایان دخالت ملت در آن است. در سیاست شیعه زده از یک سو این نیاز بیمار گونه به انتقام گیری به ایجاد دوستی ها و دشمنی های فرا تاریخی و ضد اجتماعی می انجامد... و درست این نابسامانی ها زمینه های گسترده تری برای دخالت روحانیت شیعه در سیاست ایجاد می کند.

دخالت ملایان شیعه و تقلیدن آخوند های قدرت طلب، سیاست را به عنوان عرصه عمومی کنش ها و همگراییها و همکاریهای اجتماعی، در راستای یافتن راه حل برای معضلات جاری و روزانه جامعه بی معنی می کند. وارد شدن مومنین شیعه به سیاست، یک عنصر بدوی و احساسی قوی را به عرصه سیاست وارد می کند و آن را به کل نازا و غیر عقلانی می سازد
ادامه از بخش سوم: ...

نیاز شیعه به شهید نمایی و مظلوم نمایی : بررسی خود را از روایات ادمه می دهیم.

(« از در تکرار حدیث غدیر از زبان امام باقر می خوانیم که عمر به ابوبکر گفت: «تا کی می خواهی زیر دست پسرعمویش را بگیری و بلندش کنی؟» و از اردوگاه پیامبر گریخت. ولی ساعتی بعد باز آمد و به پیامبر گفت: یا رسول الله! من برای کاری از اردوگاه دور شدم و ناگاه مردی را دیدم که لباسش بهترین لباسها و بویش بهترین بوها و خودش زیباترین مردان بود، و به من گفت: « پیامبر يك پیمانی را برای يك مردی از مردم گرفته است که هرکس کافر نباشد آنرا نخواهد گسست.» پیامبر گفت: «عمر! آیا می دانی آن مرد کیست؟» عمر گفت: «نه، نمی دانم.» پیامبر گفت: «او جبرئیل است.»

امام صادق می افزاید: در غدیر خم دوازده هزار تن حاضر بودند و پیامبر از آنها برای علی بیعت گرفت، لیکن علی نتوانست حقیقتش را بگیرد. [همان، ۳۷ / ۱۳۸ - ۱۳۹]
و در حدیث دیگری از زبان امام صادق می خوانیم که «من در شگفتم از آنچه به علی رسید! ده هزار گواه داشت ولی نتوانست حقیقتش را بگیرد، در حالی که دوشاهد برای گرفتن حق کافی است.» [همان، ۳۷ - ۱۴۰]

نکته اصلی در این جا این است که از این به بعد ادعای شیعه در باره این که در غدیر خم دوازده هزار نفر به رهبری علی بر مسلمانان تن دادند و با او بیعت کردند تثبیت می شود. از میان این همه حدیث و روایت متناقض در کتاب های شیعیان، این روایت بیشتر از روایت های دیگر مورد پذیرش آنان است. اما چرا این روایت بیشتر پذیرفته می شود؟ زیرا رهبران شیعه برای ارضای کینه توزی و دشمنی ابدی خود با «دشمنان اهل بیت» و با اهل تسنن بیشتر به چنین روایت هایی نیاز دارند. نیاز به مظلوم نمایی و شهید نمایی نیاز روحی دائمی شیعه است. انسان شیعی نمی تواند در رابطه اش با حتی دیگر مسلمانان فراسوی این نیاز بیمار گونه با انتقام گیری ابدی و پایان ناپذیر که «عدالت» پنداشته می شود، قرار گیرد.

«روشنفکر شیعه» و سیاست بر پایه انتقام گیری ابدی از دشمن دائمی:

وارد شدن این ذهنیت شیعه در سیاست در هر کشوری پایان سیاست، پایان رابطه خرد و سیاست و در نتیجه پایان دخالت ملت در آن است. در سیاست شیعه زده از یک سو این نیاز بیمار گونه به انتقام گیری به ایجاد دوستی ها و دشمنی های فرا تاریخی و ضد اجتماعی می انجامد. نمونه های ویران کننده و تاسف بار زیادی از این دوستی ها و دشمنی های فرا تاریخی و ضد اجتماعی را می توان میان گروه بندی های سیاسی گوناگون ایرانی یافت که خود به نابسامانی های سیاسی مذمونی تبدیل شده است. در این نوع سیاست زدگی، غیر سیاسی ترین و بی مسئو لیت ترین افراد، «فعال سیاسی» اند. برای این فعالین سیاسی، سیاست آرمان خواهی است و نه چاره جویی. برای این سیاست زدگان، سیاست بستر هم گرایی برای یک «آن»، برای یک برش زمانی محدود نیست. بلکه زمینه تحقق آرمان و حقیقت های ابدی اید تو لوزی هاست. برای اینان، سیاست بستر زاپاندن «حقیقت» برای یک برش و یک دوره کوتاه برای حل مسئل اجتماعی نیست، بلکه عرصه حل و فصل کردن نزاع های بزرگ فکری است. برای اینان سیاست عرصه همگرایی های کوتاه و میان مدت نیست، بلکه زمینه ای است برای سنگر بندی های بزرگ برای جنگ های تاریخی موهوم. و درست این نابسامانی ها زمینه های گسترده تری برای دخالت روحانیت شیعه در سیاست ایجاد می کند.

این دخالت ملایان شیعه و همراه با آنان مومنین شیعه و تقلیدن آخوند های صاحب نام و یا قدرت طلب، سیاست را به عنوان عرصه عمومی کنش ها و همگراییها و همکاریهای اجتماعی، در راستای یافتن راه حل برای معضلات جاری و روزانه جامعه بی معنی می کند. وارد شدن مومنین شیعه به سیاست، یک عنصر بدوی و احساسی قوی را به عرصه کشمکش های سیاست وارد می کند و آن را به کل نازا و غیر عقلانی می سازد.

نفوذ ملایان شیعه در سیاست که به ویژه در ایران به هیچ وجه با دامنه و وزنه واقعی نیروهای اجتماعی اشان همسنگ و متوازن نیست، بر بستر این نا امنی عمومی سیاست ممکن است. راه برون رفتن از این بن بست این است که ذهنیت شیعه را در همه دامنه هایش شناخت و شناساند. و افزون بر کار روشنگری، باید عادی شدن روابط میان همه گروه بندی های سیاسی و کنار گذاشتن ادبیات احساسی و انتقام گیری دائمی و حساب رسی های تاریخی را هدف قرار داد.

شمشیر خون ربز الله و منکران ولایت علی :

در روایت بعدی می بینیم که انتقام الله از نو مسلمان نا باور چه هولناک است :
(«در روایت دیگری می خوانیم که یکی از منافقین به پیامبر گفت: «به ما دستور دادی که اقرار بکنیم که خدائی جز الله نیست و تو پیامبر خدا هستی، و ما پذیرفتیم. به ما دستور دادی که پنج وقت نماز بگذاریم، و ما پذیرفتیم. به ما دستور دادی که به حج برویم و ما پذیرفتیم. با وجودی که همه ی اینها را از تو پذیرفتیم بازهم دلت خوش نبود تا آنکه تصمیم گرفتی زیر دست پسر عمویت را بگیری و بلندش کنی و او را برهمه مان برتری بدهی، و گفتی:

«هرکس من مولای اویم این علی مولای اوست. آیا این دستور خدا است یا از پیش خودت است؟»

پیامبر گفت:

«سوگند به خدائی که جز او کسی خدا نیست این دستور خدا است.»

آن مرد پشت داد و رفت که سوار شترش شود، و با خودش می گفت: «اگر اینها که مجد می گوید حق است امیدوارم که سنگپاره از آسمان برسرمان ببارد.» او هنوز به نزد شترش نرسیده بود که سنگ پاره ای از آسمان برسرش خورد و از مخرج پائینش بیرون آمد و درجا کشته شد. [همان، ۲۷ / ۱۳۶] «

در چند روایت پیوسته بعدی می آید :

(« پس از آن چهارده تن از کسانی که با انتصاب علی مخالف بودند با هم گرد آمدند و توطئه کردند که پیامبر را بکشند. آنها رفتند و در کنار تپه ای در بین جحفه و ابواء کمین کردند، هفت نفرشان در یکطرف تپه و هفت نفر دیگرشان در طرف دیگر تپه کمین کردند تا وقتی پیامبر بیاید شترش را برمانند و ترورش کنند. شب که شد پیامبر و اصحابش رفتند تا به آنجا رسیدند، و چون به تپه نزدیک شدند جبرئیل به پیامبر بانگ زد که «یا فلانی و فلانی در پشت تپه کمین کرده اند. پیامبر به پشت سرش نگرید و حذیفه ابن الیمان را دید و از او پرسید: «آیا تو هم شنیدی؟» حذیفه گفت: «آری، شنیدم.» پیامبر گفت: «این راز را نزد خودت نگاه دار.» سپس پیامبر به آنها که کمین کرده بودند نزدیک شد و یکی یکی شان را به نامهایشان صدا زد. آنها تا صدای پیامبر را شنیدند دویدند و به درون جمع مردم رفتند، و شترهایشان را که به بخاؤ کرده بودند (یعنی خوابانده بودند و زانوهایشان را بسته بودند) در آنجا رها کردند. پیامبر رفت و به آن شترها نگرید و آنها را شناخت. سپس خطاب به اصحابش گفت:

«من نمی دانم چرا کسانی در کنار کعبه گرد آمدند و هم پیمان شدند که وقتی مجد بمیرد یا کشته شود نگذارند که این امر به اهل بیتش برسد!» آنها به نزد پیامبر رفته سوگند خوردند که چنین نگفته اند. ولی جبرئیل آمد و این آیه را برای پیامبر آورد: «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا يَنَالُونَ إِلَّا أَنْ أَعْتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُنْ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (به خدا سوگند می خوردند که نگفته اند. درحقیقت سخن کفر گفتند و پس از مسلمان شدنشان کافر شدند و تصمیم به کاری گرفتند که به آن دست نیافتند. و کینه شان جز به این سبب نیست که خدا و پیامبرش آنها را از فضل خویش بی نیاز کرده است. اگر توبه کنند برایشان بهتر است، و اگر رخ برگردانند خدا آنها را در دنیا و آخرت به سختی شکنجه خواهد کرد، و در جهان نه یاری خواهند داشت و نه یاروی.)» [همان، ۲۷ / ۱۱۵-۱۱۶]

از زبان امام باقر می خوانیم که وقتی پیامبر در غدیر خم دست علی را بلند کرد هفت تن از منافقین در برابرش نشسته بودند و عبارت بودند از: ابوبکر و عمر و عبدالرحمان عوف و سعید ابی وقاص و ابوعبیده و سالم مولی ابی حذیفه و مغیره ابن شعبه. عمر گفت: «بنگرید! چشمهای انگار چشمهای دیوانگان است؛ هم اکنون خواهد گفت که خدا به من چنین گفته است.» پیامبر پس از آنکه که علی را منصوب کرد و از منبر پائین آمد جبرئیل برایش آیه آورد و به او خبر داد که اینها چه می گفته اند. پیامبر از آنها پرسید، و آنها سوگند خوردند که چنین چیزی نگفته اند، و باز جبرئیل آمد و آیه آورد که آنها گفته اند ولی به دروغ سوگند می خوردند که نگفته اند. [همان، ۳۷ / ۱۱۹] امام صادق گوید: وقتی اینها گفتند «به چشمهای بنگرید که در حقیقه می گردد انگار چشمهای دیوانگان است» آیه نازل شده خدا به پیامبر گفت: «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ. وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (نزدیک است که کافرها وقتی ذکر را شنیدند با چشمهایشان تورا بلغزانند، و می گویند او دیوانه است. این نیست مگر ذکر برای مردم جهان.)» [همان، ۳۷ / ۱۷۳]

از زبان امام صادق می خوانیم که وقتی آیه ولایت امیرالمؤمنین نازل شد و پیامبر گفت «هرکس من مولای اویم این علی مولای اوست»، يك مردی گفت: «او شیفته ی این جوان شده است.» پس از آن آیه از آسمان آمده به پیامبر گفت: «فَسْتَبْصِرْ وَبَصُرُونَ بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ (تو خواهی دید و آنها نیز خواهند دید که کداميك از شما دچار شیفتگی است.)» [همان، ۳۷ / ۱۷۳]

از زبان امام صادق می‌خوانیم که روز جمعه که پیامبر در عرفات بود (یعنی روز نهم ذوالحجه) برایش آیه آمد و خدا به او دستور داد تا به مردم بگوید که «امروز دینتان را به توسط ولایت علی ابن ابیطالب برایتان به پایهی کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام کردم و ازاینکه اسلام دینتان است من برایتان خشنودم، و ازاین‌پس دیگر آیه نازل نخواهم کرد، زیرا که نماز و زکات و روزه و حج را نازل کرده بودم و این نیز پنجمی است، و من آن چهارتا را بدون این پنجمی قبول نخواهم کرد.» [همان، ۲۷ / ۱۳۸]

در اولین روایت تلویحا یاران اصلی مجد به توطئه‌گری برای کشتن او متهم می‌شوند. این اتهام مبهم آشکار می‌کند که در صدر اسلام چه رابطه‌ای در میان متولیان اسلام برقرار بوده است. در روایت بعدی نام هفت نفر از آنان فاش می‌شود. اما همراه با این «افشاگری» آشکار می‌شود که اعتبار مجد در میان نزدیک‌ترین یارانش چه اندک است. از درون شکافی دشمنی شیعیان با سایر مسلمانان بسیاری از واقعیت‌های انکار شده تاریخ اسلام بیرون می‌ریزد. یاران نزدیک مجد اعتقادی چندان به داستان وحی و جبرئیل ندارند و از آن بدتر مجد را دیوانه می‌دانند. مجد که فردی سیّاس و با هوش است و بهتر از هر کس دیگری از دروغین بودن دعوت اسلامی اش آگاه، از زمان به قدرت رسیدن در مدینه سیستم سیاسی استوار بر تهدید و ترس را در میان حتی نزدیک‌ترین اصحاب خود نیز و البته در همه جامعه نو مسلمان مدینه گسترانده است. او از آن‌چه که دیگران می‌گویند و می‌اندیشند با خبر است. از این رو جبرئیل باید گاه نقش خبرچین پنهانی و برای همیشه ناشناس را به عهده گیرد.

یاران مجد بر علیه جانشینی علی متحد می‌شوند :

در روایت بعدی، شیعه داستان توطئه‌گری نزدیک‌ترین یاران مجد را این بار با نام و نشان می‌آورد :
(«ز زبان امام باقر می‌خوانیم که ابوبکر و عمر و ابوعبیده درکنار کعبه با هم عهد بستند و پیمان‌نامه نوشتند که وقتی پیامبر بمیرد نگذارند که ریاست درخاندانش ادامه یابد. [۲۸ / ۸۶]

پیمان‌نامه‌ی ضد علی که ابوبکر و عمر و ابوعبیده نوشتند را علامه مجلسی از زبان حذیفه ابن الیمان به نقل از همسر ابوبکر آورده (همان زن که پس از ابوبکر همسر علی شد)، و یادآور شده که ۳۴ تن از انصار برپایش امضا نهادند، و ابوعبیده آن را در جوف کعبه به ودیعه نهاد.

متن پیمان‌نامه‌ی محرمانه‌ی ضد علی:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. این است آنچه بزرگان اصحاب مجد از مهاجرین و انصار که الله در کتابش آنها را ستوده است، پس از مشورتها و گفتگوهای بسیار بر آن توافق کردند؛ و این پیمان‌نامه را نوشتند تا مسلمانان در نسلهای آینده براساسش عمل کنند. ...

مجد را الله از این دنیا بُرد بدون آنکه جانشینی برای خودش مقرر کرده باشد. امر انتخاب جانشین پیامبر به مسلمانان واگذار شد که هرکس را که به رأی و تدبیرش اطمینان داشته باشند از میان خودشان برگزینند. ... پیامبر از آن‌رو جانشین برای خودش انتخاب نکرد تا امر جانشینی او در يك خاندان استمرار نیابد و حالت موروثی به‌خود نگردد. ... ازاین‌رو تصمیم‌گیران مسلمانان باید بعد از درگذشت هر خلیفه تجمع کنند و به مشورت پردازند و هرکس را شایسته‌ی خلافت بدانند انتخاب کنند و امر امت را به‌او بسپارند. شك نیست که مردم در هر زمانی کسی‌که شایسته‌ی رهبری مسلمانان باشد را تشخیص می‌دهند.

اگر کسی ادعا کند که پیامبر کسی را با نام و نشان به جانشینی خودش منصوب کرده است ادعایش باطل است، زیرا سخنش خلاف دانسته‌ی اصحاب پیامبر است و با اجماع مسلمانان مخالفت می‌کند. و اگر کسی ادعا کند که جانشینی پیامبر به ارث می‌رسد و پیامبر دارای میراث بر است، این ادعا نیز باطل است، زیرا که پیامبر گفته است: «کسی از ما پیامبرها میراث نمی‌برد و آنچه از خودمان برجا بگذاریم صدقه خواهد بود.» ... و اگر کسی ادعا کند که جانشین پیامبر باید يك شخص معین باشد، و جز او کسی دیگری حق ندارد به جای پیامبر برگزیده شود زیرا که خلافت پیامبر به‌مثابه‌ی استمرار نبوت است، هرکس چنین ادعائی بکند سخنش دروغ است، زیرا که پیامبر گفته است: «اصحاب من همچون اخترانند، به هرکدامشان اهتدا کنید راه خواهید یافت.» و اگر کسی ادعا کرد که او به‌سبب نزدیکی به پیامبر برحق‌ترین کس برای جانشینی او است، و جانشینی پیامبر باید در فرزندان او استمرار یابد به نحوی که پسر از پدر ارث ببرد، و ادعا کند که جز افراد این خاندان مشخص هیچ کس دیگری در هیچ زمان و مکانی حق ندارد خلیفه شود، و تا زمانی که جهان باقی است باید حال بر همین منوال بوده باشد، هرکس چنین ادعائی بکند ادعایش باطل است، زیرا الله گفته است: «مکرّم‌ترین شما نزد الله باتقواترینتان است.» ...

هرکس حکم کتاب الله را پذیرفت و به تصمیم دسته‌جمعی مسلمانان گردن نهاد راهش درست است، و هرکس مخالفت ورزید با کتاب الله مخالفت ورزیده است و باید گردنش را بزند؛ زیرا صلاح امت در قتل او است. پیامبر گفته است: «هرکس درصدد شد که میان امتم تفرقه ایجاد کند بکشیدش.» ... و پیامبر گفته است: «امت من هیچگاه بر يك امر گمراه‌کننده تصمیم دسته‌جمعی نخواهند گرفت.»

پس هرکس برخلاف رأی جمعی مسلمانان نظر بدهد معاند است و همراه دشمنان امت است، و ازاین‌رو الله و پیامبرش خونس را مباح کرده‌اند و باید کشته گردد.

سعید ابن عاص اموی این صحیفه را در ماه محرم سال ۱۱ هجری با توافق کسانی که نامهایشان در ذیل آمده است تحریر کرد.

حذیفه ابن الیمان می‌افزاید: بامداد فردای روزی که آنها این توطئه را انجام دادند ابوعبیده به مسجد پیامبر رفت و دید که پیامبر نشسته است (یعنی زنده شده بود)، و پیامبر رو به ابوعبیده کرده به طعنه گفت: «آفرین بر تو که امانت‌دار این امت شده‌ای. قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رَأْيًا بِهٖ ثَمًّا قَلِيلًا قَوْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (وای بر کسانی که کتاب را با دستهایشان می‌نویسند و سپس می‌گویند این از نزد الله است تا آنرا به بهای اندکی بفروشند. وای بر آنها از آنچه دستهایشان نوشت و وای بر آنها از آنچه به دست می‌آروند). کسانی امروز پیمان‌نامه‌ئی شبیه همان پیمان‌نامه نوشته‌اند که کافران مکه برضد من نوشتند و درجوف کعبه آویختند. اگر الله به من دستور نداده بود که با آنها مدارا کنم هم اکنون گردنشان را می‌زدم.» [۲۸/ ۱۰۳-۱۰۶]

بررسی پیمان نامه دشمنان ولایت علی :

ترکیبی از فریب کاری و وحشت آفرینی :

در فراز بعدی پیمان نامه ای که 34 تن از یاران مجد تهیه نمودند می‌آید . در این پاسخ از جمله به روشنی ادعای ولایت علی انکار می‌شود : «اگر کسی ادعا کند که پیامبر کسی را با نام و نشان به جانشینی خودش منصوب کرده است ادعایش باطل است، زیرا سخنش خلاف دانسته‌ی اصحاب پیامبر است و با اجماع مسلمانان مخالفت می‌کند. و اگر کسی ادعا کند که جانشینی پیامبر به ارث می‌رسد و پیامبر دارای میراث بر است، این ادعا نیز باطل است، زیرا که پیامبر گفته است: «کسی از ما پیامبرها میراث نمی‌برد و آنچه از خودمان برجا بگذاریم صدقه خواهد بود.» ...

و اگر کسی ادعا کند که جانشین پیامبر باید يك شخص معین باشد، و جز او کسی دیگری حق ندارد به جای پیامبر برگزیده شود زیرا که خلافت پیامبر به‌مثابه‌ی استمرار نبوت است، هرکس چنین ادعائی بکند سخنش دروغ است، زیرا که پیامبر گفته است: «اصحاب من همچون اخترانند، به هرکدامشان اهتدا کنید راه خواهید یافت.» و اگر کسی ادعا کرد که او به‌سبب نزدیکی به پیامبر برحق‌ترین کس برای جانشینی او است، و جانشینی پیامبر باید در فرزندان او استمرار یابد به نحوی که پسر از پدر ارث ببرد، و ادعا کند که جز افراد این خاندان مشخص هیچ کس دیگری در هیچ زمان و مکانی حق ندارد خلیفه شود، و تا زمانی که جهان باقی است باید حال بر همین منوال بوده باشد، هرکس چنین ادعائی بکند ادعایش باطل است، زیرا الله گفته است: «مکرم‌ترین شما نزد الله باتقواترینتان است.» ...

هرکس حکم کتاب الله را پذیرفت و به تصمیم دسته‌جمعی مسلمانان گردن نهاد راهش درست است، و هرکس مخالفت ورزید با کتاب الله مخالفت ورزیده است و باید گردنش را بزند؛ زیرا صلاح امت در قتل او است. پیامبر گفته است: «هرکس درصد شد که میان امتم تفرقه ایجاد کند بکشیدش.»... و پیامبر گفته است: «امت من هیچگاه بر يك امر گمراه‌کننده تصمیم دسته‌جمعی نخواهند گرفت.» ... پس هرکس برخلاف رأی جمعی مسلمانان نظر بدهد معاند است و همراه دشمنان امت است، و از این رو الله و پیامبرش خونش را مباح کرده‌اند و باید کشته گردد.»

دشمنان علی سیاست مجد را ادامه می‌دهند : سرکوب و انکار آزادی تجربه دینی برای مسلمانان

این سند جالب داری یک بخش استدلالی است و یک بخش تهدید آمیز، ترکیب جالبی از نوع «استدلال‌های کوپنده» ملایان شیعه و امت مقلدش در برابر ما ایرانیان. نخست این که تنظیم‌کنندگان سند ادعای شیعه در باره غدیر خم را رد می‌کنند و می‌گویند که اصحاب مجد به یاد نمی‌آورند که او کسی را برای جانشینی خود معرفی کرده باشد. این ادعا البته به احتمال زیاد دروغ است زیرا در ادامه استدلال ، انگیزه‌های اصلی و زمینه‌های اصلی گلاویزی با علی و طرفدارانش روشن می‌شود.

طرفداران علی نمی‌توانسته‌اند به دون هیچ زمینه‌ای و با انبان کاملاً خالی برای او رهبری بطلبند. احتمال این که مجد به نوعی صریح یا مبهم علی را بر سایر رزمندگان اسلام ترجیح می‌داده است وجود دارد. مقاومت یاران مجد و اعرابی که به زور مسلمان شده بودند در برابر علی در تمامی سند‌های اولیه شیعه به روشنی دیده می‌شود. یاران مجد با انگیزه قدرت طلبی و مردم با انگیزه دفاع از آزادی محدود خودشان و رها شدن از شر دین تحمیلی که علی یکی از خونریزترین شمشیر زنان آن بوده است ، اکراه و بی‌اعتنایی خود را نشان می‌دهند. به ادعاهای مربوط به بیعت نو مسلمانان با علی نیز نمی‌توان اعتبار زیادی داد. چنین بیعت‌هایی در رابطه قدرت میان مجد و نو مسلمانان ارزشی بیش از انتخابات در بلاد اسلامی ملایان شیعه ندارد. و در بهترین حالت نیز ارزشی در حدود همین دموکراسی دینی ملایان نرم مزاج دارد ، هم چون دارویی تلخ برای پناه بردن به تب از ترس مرگ. بیعت مسلمانان با خلیفه خود در صورتی می‌توانست نوعی ابتدایی از «دموکراسی» باشد که بر پایه آزادی تجربه دینی قرار می‌گرفت. به دون چنین آزادی ، هم سوپی ریاکارانه و یا حتی صمیمانه توده مومنین با خلیفه خود ، ارزش اندکی دارد. از دیدگاه نو مسلمانان عرب که گرفتاری اصلی شان هم چون ما ایرانیان معاصر ، رها شدن از پرکات اسلام تحمیلی بود ، داستان جانشینی علی باید چیزی در حد فرض‌گزینش صادق خلخالی از سوی روح الله خمینی به عنوان جانشین اش بوده باشد با عواقب و نتایج قابل فهم. نویسندگان سند 34 نفره ،

امامت مورد ادعای شیعه (امامت علی) را به درستی چیزی هم سنگ نبوت می فهمند که چنین است. با رد خلافت مجد بر پایه خویشاوندی و بنیاد نهادن آن بر پایه «تقوی» و معیار دانستن آن ، بخش استدلالی و مردم فریبانه نوشته پایان می یابد. درست همین مردم فریبی است که افرادی چون احسان طبری را به گمراهی در باره آن چه او دموکراسی بدوی عرب می پندارد کشاند.

بخش قهر آمیز و نزدیک به واقعیت تاریخی از هر نظر جالب و نیاز مند بررسی است. برای بهتر فهمیدن این قسمت از سند باید توجه داشت که پس از مرگ مجد ، ابوبکر ، عمر ، عثمان و علی (و معاویه) در اساس با توافق میان مدعیان اصلی قدرت و در میان آنان به خلیفگی انتخاب شدند. آن گاه با بکار بردن خشونت و بی رحمی در برابر پاره ای از مخالفان و به ویژه مردم و امتیاز دادن به پاره ای دیگر از آنان ، از امت اسلام برای خلیفه هایی که دست کم سه نفر اولشان به تصمیم و انتخاب عمر به قدرت رسیدند ، بیعت گرفته شد. در باره بی ارزش بودن بیعت بدون آزادی «تجربه دینی» در «دموکراسی بدوی اسلامی» پیشتر اشاره کردم. در پاراگراف آغازین این بخش از سند است که آزادی تجربه دینی از مومنینی که قرار است به تصمیم گیری دسته جمعی دعوت شوند گرفته می شود : این پاره از سند، چنین حکایت می کند :

« هرکس حکم کتاب الله را پذیرفت و به تصمیم دسته جمعی مسلمانان گردن نهاد راهش درست است، و هرکس مخالفت ورزید با کتاب الله مخالفت ورزیده است و باید گردنش را بزنند؛ زیرا صلاح امت در قتل او است. پیامبر گفته است: «هرکس درصدد شد که میان امتم تفرقه ایجاد کند بکشیدش.»... و پیامبر گفته است: «امت من هیچگاه بر يك امر گمراه کننده تصمیم دسته جمعی نخواهند گرفت.» ... پس هرکس برخلاف رأی جمعی مسلمانان نظر بدهد معایز است و همراه دشمنان امت است، و از این رو الله و پیامبرش خودش را مباح کرده اند و باید کشته گردد.» . حکم الله چیست ؟ این است که «تقوی» ملاک رهبری است. اما ملاک «تقوی» چیست ؟ .

در صورت وجود آزادی تجربه دینی در اسلام می شد چنین گفت که اکنون پس از مرگ مجد ، نو مسلمانان عرب باید با تقوی ترین فرد را بر می گزیدند. داوری مومنین در باره تقوی رهبران دینی به دین داشتن آزادی تجربه دینی به سختی ممکن است. ما می دانیم که ریشه خشونت میان فرقه ای در اسلام که سراسر تاریخ اش را در بر گرفته است درست با این فقدان آزادی تجربه دینی در اسلام رابطه دارد. توده نو مسلمان در دوره صدر اسلام نیز در صورت داشتن کوچکترین آزادی تجربه دینی ، به آن چه مجد با تحریف «بت پرستی» می نامید ، یعنی یک سامانه دینی چند خدایی باز می گشتند. از این روست که نویسندگان سند با «واقع بینی» مخالفت با تصمیم جمعی مسلمانان را با کشتن فرد مخالف پاسخ می دهند. با این تدبیر عمر است که با یک تیر سه نشان زده می شود : نخست این که طرفداران علی در درون گروه کوچک رهبران و مدعیان خلافت با تهدید به کشته شدن ، منزوی می شوند. دو دیگر این که به نو مسلمانان فهمانده می شود که تغییری در سیاست سر کوب دگر اندیشان و منع مطلق آزادی تجربه دینی صورت نمی گیرد و سوم این که برای آنان راهی به جز راضی شدن به تب از ترس مرگ وجود ندارد. این چنین است که «رای جمعی مسلمانان» از سوی یک گروه کوچک به رهبری و با تدبیر عمر ساخته و پرداخته می شود و این روش در جریان خلیفه شدن عمر و عثمان نیز تکرار می شود . عمر در واپسین ساعت زندگی اش حتی رهنمود روشنی در باره این که گروه کوچک بر گزینندگان خلیفه سوم باید چگونه عمل کنند نیز می دهد. با کنار رفتن عمر از صحنه سیاست ، حوادث آموزنده دیگری نیز رخ می دهند که در این نوشته، موضوع بررسی ما نیستند.

اکنون باید دید گروه کوچک و شکست خورده شیعه علی چگونه در روایات بعدی بر آتش کینه توری ابدی خود می دم .

ادامه دارد

تاریخ نگارش : جمعه، 17/01/2003

آدرس پست الکترونیکی نگارنده : arjemandrad@yahoo.com

درج این نوشته در نشریات و تارنما های اینترنتی بدون تغییر آزاد است.

نویسنده از دریافت دیدگاه های خوانندگان شاد می شود.

ایرج ارجمند راد

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>